

در بوته نقد

تئاتر و مسئله شر کرونایی



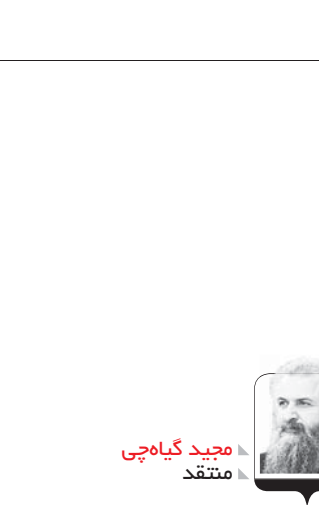
✎ **محمدحسن خدایی**
✎ منتقد تئاتر

● بار دیگر انسان ساکن مدرنیته، در مواجهه با یک بیماری عالم‌گیر و البته ناشناخته و مرموز، به اجبار و از سر اضطراب و اضطراب، به تأمل در باب مسئله شر نشسته و در پی آشکارکردن ریشه‌های این مصیبت فراگیر است. کوبی پاندمیک شدن ویروس نوپدید و به‌محاق رفتن اجتماع انسانی، معنای زندگی را بحرانی کرده و حرکت تاریخ را شتابی کسترده بخشیده؛ دورانی مبتنی بر فاصله اجتماعی و قرنینه‌از مناظر اقتصاد سیاسی و مناسبات مادی تولید سرمایه‌داری، صدها هزار کارگر بقه‌سفید با توصیه یا دستور، خانه‌نشین شده و از طریق امکانات تکنولوژیک، به دورکاری مشغول هستند. تنها چند هفته از شیوع بیماری گذشته بود، اما نظارت و مراقبت دولتی همچنان ابعاد هراس‌آوری به خود گرفته که حتی اعتراض فیلسوفی مانند آگامبن را موجب شده. نکته مهم ماجرا همراهی شرکت‌های بین‌المللی تلفن همراه با این تغییرات گسترده است. این شرکت‌ها امکان داده‌اند که کنترل بیشتری بر زندگی خصوصی افراد اعمال کنند. درمقابل در مواجهه با این وضعیت شاهد سکوت و رضایت نسبی انسان‌های هراسناک و بی‌پناه از بیماری همه‌گیر هستیم. دیگر حتی اعتراضی هم از نهادهای تنظیم‌کننده رقابت مابین شرکت‌ها مشاهده نمی‌شود و نظارت و کنترل هرچه بیشتر، به امری لازم و طبیعی تبدیل شده است. انسان آتلاین همان عنوانی است که واقعیت غیرقابل انکار دوران کنونی را برملا می‌کند. انسان‌هایی که مقابل رایانه‌های شخصی می‌نشینند تا نظارت کنند و نظارت شوند. اتصال همیشگی به دیگران از طریق شبکه جهانی اینترنت، توهم باهم‌بودن را برای انسان قرنطنیه مهیا کرده است.

اما در این زمانه، چه می‌توان کرد؟ عاملیت انسانی چگونه امکان تغییرات مثبت را ممکن می‌کند؟ وضعیت اما بفرنج است و پر از ابهام. «جان ناتن» در توصیف زمان حاضر به درخشانی در گاردین توصیح می‌دهد که «راندگی روی جاده یخ‌زده استعاره سودمندی است برای آنچه در زندگی عادی جدید پیش‌رو خواهیم داشت. بدترین کاری که می‌توان انجام داد ترمزگرفتن شدید و ناگهانی است، چون کاملا کنترل اوضاع را از دست خواهیم داد. درعوض، باید پایتان را اندکی روی پدال ترمز فشار دهید، بعد پایتان را بردارید و آن‌قدر این فرایند را تکرار کنید تا به آسفالت زیر و خشن برگردید. آینده نزدیک ما چنین چیزی خواهد بود: ترکیبی از چیزی که برخی به‌تازگی آن را «دکش و رقص» می‌نامند، چکش قرنطنیه و محدودیت‌های بی‌دربی و پس از آن رقص‌های دیجیتالی که در آن از نظارت و تست برای یافتن و کنترل شیوع بیماری استفاده می‌کنیم. ما نه به محتاط و محافظه‌کار با هاله‌ای جرح اوورلی رهسپاریم. نمی‌دانم آلدوس هاکسلی اگر بود، چه تفسیری از این وضعیت داشت.»

از قضا در همین دوران نظارت و کنترل است که می‌توان از نسبت تئاتر با مفهوم شر در دوران بیماری عالم‌گیر پرسید؛ شری که خودآین‌بودن مدرنیته را مورد تشکیک قرار داده و پدیدارشدن «شرور»‌های تازه را در دوری مدرنیته از قلمرو خویش می‌داند و سکولاریزاسیون را مقدمه‌ای بر برآمدن شر طبیعی و غیرطبیعی می‌داند. تاریخ تئاتر را می‌توان تاریخ مواجهه انسان با نیروهای شر دانست. تئاتر به ما نشان داده که انسان توان «نه» گفتن به شرورهای عالم را دارد و آزادی خویش را در نوعی نیروی نفی و انکار به دست می‌آورد. همان روح نفی‌کننده که حد اعلای آن را در سوزه مدرن غربی می‌بینیم که داریوش شایگان آن را تحت عنوان «فاوست ابدی» فهم می‌کند. تئاتر این‌روزهای ما می‌تواند بار دیگر، نیروی برسازنده نفی را به کار گرفته و با شرورهای دوران معاصر مصاف کند. تئاتری که مبتنی بر عاملیت است و خواست تغییر. یک سوژکتیویته جمعی که تلاش دارد منطق جهان مصیبت‌زده کنونی را ادراک و ساختاری تازه و عادلانه بنا کند. این همان تئاتر طاعونی کسی مانند آنتوان آرتو است که از زیباشناسی ملال‌آور تئاتر بورژوازی عبور کرده و واجد طاعون و نفی است؛ تئاتری که نفی و آری‌کوبی توأمان را به کار گرفته و مانند شخصیت‌های به‌انتهارسیده بکت، سللا را پس می‌زد و با حسسی از طنز، مقاومت می‌کند و ادامه می‌دهد.

گریزی از تأمل در باب مفهوم شر در دوران مدرن و پسامدرن نخواهد بود. نهاد اجتماعی تئاتر نشان داده که می‌تواند تخیل بشری را وسعت بخشد و تاب‌آوری انسان بی‌پناه کنونی را فزونی بخشد. بنابراین یکی از ضرورت‌های پیش‌روی تئاتر، مدافه در باب مفهوم شر در دوران مدرنیته متأخر است؛ شری که از مداخله ویرانگر انسان آرمزد در طبیعت سر برآورده و آزادی و اجتماع انسانی ما را هدف گرفته. پس گریزی از این مصاف نخواهد بود اگر که انسان این‌چنین به تخریب خود و طبیعت نشسته باشد.



✎ **مجید گیاه‌چی**
✎ منتقد

به‌تازگی چند آمار جالب منتشر شده که با وجود ده‌ها نشانه و حجت انکارناپذیر دیگر که از مهم‌ترین آنها می‌توان به آمارهای مرتبط با مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و جرائم و پرونده‌های قضایی و انواع بزهکاری، خشونت، ناامیدی و… اشاره کرد، شاید فقط همین چند آمار، برای نمایش بی‌تعارف وضعیت فرهنگی کشور، به شکلی شفاف و عمیق، کافی به نظر برسد.

و البته برای ارزیابی حقیقی نتایج همه آنچه در این سال‌ها به‌عنوان سیاست‌های فرهنگی دنبال شده و گاه توأم با اخم بی‌توجه به تمام نتایج حاصله، همچنان استمرا داشته و دارد:

مرکز افکارسنجی ایسپا، اولویت‌های مردم برای بازگشایی اماکن تعطیل متعاقب همه‌گیری کرونا را بررسی کرده که بر مبنای آن بازگشایی سینما، تئاتر و کنسرت، در آخرین رده و از ۷.۴ درصد اولویت برخوردار بوده است.

حاشیه‌ای بر چنین موضوعی که الزاما می‌تواند در نسبت مستقیمی با اهمیت یا اولویت هنر در زندگی ایرانیان نباشد، عجلاتن درمی‌گذریم.

ابتدا لایو اینستاگرامی امیر تتلو (خواننده جنجالی پاپ) با ندا یاسی (کویا از چهره‌های پرطرفدار اینستاگرام) با ۴۲۶ هزار بیننده هم‌زمان در لایو اینستاگرام، رکورد جهانی زبَری کاندادای را می‌شکند.

سپس با ثبت رکوردی تازه در لایو اینستاگرام رونالدو (فوتبالیست پرتغالی و یکی از معروف‌ترین فوتبالیست‌های جهان)، با ۵۰۰ هزار بیننده هم‌زمان، رکورد ثبت‌شده به وسیله «تتلو-یاسی»، شکسته می‌شود.

اما بلافاصله لایو تازه تتلو و ندا یاسی، به رکورد باورنکردنی ۶۲۵ هزار بیننده هم‌زمان می‌رسد و مجددا رکورددار برپیننده‌ترین لایو اینستاگرام در جهان می‌شود!

(این ارقام وقتی معنای شوک‌آورتر و تأمل‌برانگیزتری می‌یابند که در نظر داشته باشیم که مخاطبان تتلو تنها فارسی‌زبان هستند؛ درحالی‌که رونالدو مخاطبانی در سرتاسر جهان دارد.)

و اما رقم و آمار تکان‌دهنده و شوک‌آور دیگر، باز مربوط به امیر تتلو است. او در اقدامی که خودش از آن به‌عنوان روکم‌گتی یاد کرده، موفق شده است طرفدارانش را وادارد که بیش از ۱۸ میلیون کامنت و بیش از هشت میلیون لایک، زیر یک پست روکم‌گتی او در اینستاگرام ثبت کنند!

حالا ابدأ نمی‌خواهیم قضاوتی درباره کیفیت هنری یا بهتر است بگوییم کیفیت آثار امیر تتلو، انجام بدهیم و حتی قضاوت و بحثی اخلاقی درباره رفتارهای او (که حتی از جهاتی شاید آثارشبیستی درخور توجه و تحلیل هم به نظر برسد) که اولی بیشتر به منتقدان موسیقی بازمی‌گردد و دومی به جامعه‌شناسان و عالمان علم اخلاق.

همچنین حتی قصد آن وجود ندارد که قضاوتی درباره علاقه‌مندان و طرفداران او انجام بشود که به هر دلیل قطعاً لذت و رضایت و جذابیتی از ارتباط با او و آثارش احساس می‌کنند.

ناگفته نماند این نوع تمایلات، از برخی جهات به‌هیچ‌وجه هم منحصر به ایران نیست و تقریباً در

ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی

بدون قضاوت، تأمل کنیم

گل از بی‌رونقی‌ها، خار باغ است(محمدنصیر طبیب‌اصفهانی، قرن ۱۲)



همه جهان کم‌وبیش وجود دارد، با این تفاوت که کفه مقابل این ترازو، خالی و این معادله‌ای کاملا یک‌طرفه و مغلوبه نیست؛ درحالی‌که متأسفانه به نظر می‌رسد در ایران موجب شده که تمام نسبت‌ها در تناسب‌ها در هم بریزد و عملاً کفه مقابل هنر یا تولیدات توده‌ای و عامه‌پسند، خالی به نظر برسد. یعنی ابدأ هیچ موضوعی در حوزه آنچه هنر یا فرهنگ اصیل، رسمی یا والا شناخته می‌شود، در قیاس با این تمایل غیرقابل تصور و باور، قابل عرض اندام و توجه نبوده و به نظر نمی‌رسد.

اینجا لازم است اشاره شود که فضای مجازی، گذشته از هر قضاوت بجا و ناچیزی درباره آن، درعین‌حال شاید بتواند موقعیت مناسبی برای تشخیص بی‌پرده وضعیت فرهنگی هر جامعه‌ای به نظر برسد.

آمار و ارقام، از تعداد فالوئر‌ها گرفته تا تعداد لایک‌ها و به‌ویژه محتوای کامنت‌ها، همه پرده‌ها و لاپوشانی‌ها را پس می‌زند و حقایقی از گنه وجود و لایه‌های پیچیده و عمیق فرهنگی جوامع، آشکار می‌کند.

به‌ویژه درباره کاربرانی که با هویت‌های جعلی و غیرقابل شناسایی در این فضاها فعالیت دارند و بدون ترس و دلپهرو و نگرانی، ماهیت حقیقی وجود و تمایلات راستین خود را بدون هرگونه ملاحظه و سانسوری بروز می‌دهند و آشکار می‌کنند. اما توجه و تمرکز اساسی ما بر سیاست فرهنگی کشور است؛ ساستی که در تمام این سال‌ها، انقباضی و سلبی بوده

است، ترکیبی از گفتمان‌های پیشگیرانه و محافظتی در برابر فرهنگ جهانی، البته در اشکال بیشتر فاقد ساختارش؛ چراکه این‌گونه سیاست‌ها شاید اندکی برخلاف تصورات ابتدایی، به شکلی اصولی در بسیاری از کشورها، حتی کشورهای توسعه‌یافته، مورد توجه و در حال اجراست.

پیش‌بینی و تشخیص سیاست‌های فرهنگی کشور، در حوزه‌های داخل و بین‌الملل، با شکل‌گیری و گسترش امواج نافذ، غیرقابل رؤیت و مهارناشدنی است و گسترده‌گی ارتباطات و ورود بشر به دورانی جدید، نه‌تنها ابدأ دشوار و سخت نبوده و نیست؛ بلکه قطعی و بلاتردید هم به نظر می‌رسد؛ حتی بدون نیاز به زرف‌بینی و رصد تخصصی

هنر

سال هفدهم • شماره ۳۷۰۴ • روزنامه

گالری گردی

درباره نمایشگاه مجازی چاردیواری در «این‌جا»

چاپ دستی وضعیت امروز در میان چاردیواری



✎ **حسین گنجی**
✎ منتقد

● طراحی همیشه اغواگر و خطوط ساده آن همواره جذابیت‌های ذاتی خود را دارد؛ با این درک که بدون رنگ و هر چیز اضافه دیگر باید مستقل به بیانگری و جذابیت خود بپردازد. این کار سخت‌تر می‌شود وقتی طراحی قرار است فرمت چاپ دستی پیدا کرده و روی پارچه، فلز، چوب یا هر چیز دیگری ایجاد و تصویر شود. ایده‌ها در چاپ دستی در چارچوب‌هایی از معذورتی قرار دارند که باید ساده، بیانگر و درعین‌حال جذاب باشند.

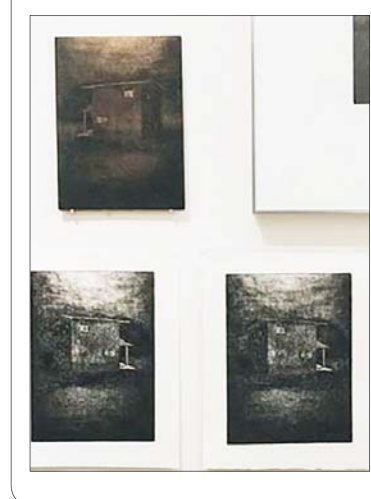
شاید یکی از کارهای درخشان چاپ دستی جهان اثر خودنگاره رامبراند باشد که خطوط دیوانه‌وار بر فلز حک شده و چهره هنرمند را به وجود آورده‌اند. کوبی خود هنرمند نیز از این خشونت قلم بر فلز به تعجب درآمده است.

چاپ دستی بعد از دیدن کارهای رامبراند و فرانسیسکو گویا و دیگر آرتیست‌های برجسته به نوعی از تجاری‌سازی صرف بیرون آمده و اهمیت هنری پرکشی به خود گرفت. شاید همچنان چاپ دستی بخش تجاری‌سازی جدی را دنبال می‌کند، ولی نمی‌توان از ایده‌هایی که شاید ابدأ طراحی‌های ساده‌ای بودند که بعد بر شیئی نشسته و چاپ شده‌اند و درخشان بر قاب و دیوار رفته‌اند چشم بست. نمایشگاه مجازی چاپ دستی چاردیواری در گالری این‌جا/کوه درستی بر این موضوع است.



کمتر نمایشگاهی از چاپ دستی سراغ دارم که با هنرمندانی نه‌چندان بنام آثار این‌چنینی را گرد هم آورد و در تصویر چاردیواری انسان امروز با عمدتا طرح‌های بی‌رنگ، موفق ظاهر شود. بخصوص اگر بخواهم موضوع را بیشتر توجه بدهم، باید از کارهای شادای سعیدی، نسیم حسن‌زاده، سالومه سوزنجی و یکی از کارهای رویا غلبیور بیشتر نمودها و نشانه‌های مرتبط با موضوع کلی نمایشگاه را بیرون بکشم؛ آنجایی‌که خانه و اجزای خانه اهمیت پیدا کرده و از قبر تا لانه کبوتر، از آشپزخانه تا اتاق و نشان‌دادن خانه به شکل قوطی از بیرون زوایای زندگی ما را ششم می‌زند و پیش‌روی ما می‌گذارد؛ زوایایی رو به زوال و ناچیز و بی‌مقدار زندگی ما را. جایی که هنر درست باید همین‌جا بایستد و مخاطبش را نیز با خود نگاه دارد و قدری مکث در زندگی به‌سرعت ازدست‌رفته انسان ایجاد کند. در این ایام که چاردیواری و خانه مفهوم عمیق‌تری از امنیت و حصار و سکون و فردیت را نیز برای ما به

دلیل حضور ایدمی کرونا ایجاد کرده، این نمایشگاه یک نقطه دلپذیر برای مخاطب درخانه‌مانده است؛ مخاطبی که شاید هنوز به چاردیواری با این جزئیات توجه نکرده و هنر و هنرمندان می‌توانند آن را با خطوط ساده و تصاویر عمیق به او منتقل کنند. رامبراند اگر بود شاید خودش را بیش از اجزای در خانه در این چاردیواری اکنون محصورشده ما، به نمایش می‌گذاشت و انسان را در وضعیت آموزش سوبسید، بلکه برای رایگان‌کردن بیمه هنرمندان بیش از هر چیز دیگری سوززه خود می‌کرد. انسانی که وقت دارد خود را در میان کاغذ و چوب و فلز و پارچه حک کرده و خود محصورش را همیشه فریز برای آیندگان به نمایش بگذارد؛ به‌عنوان تجربه‌ای یا شاید وضعیتی موقت یا درمانده و دست‌بسته در میان دیوارها. چاپ وضعیت امروز در میان دیوارها، با عنوان چاردیواری که به آن دچار شده‌ایم.



تجدد بومی، نتیجه‌ای جز در تنگنا قراردادن سنت‌های مدرن‌شده به دست نیامده است.

و این روندها موجب شده است با فروبستگی خلاقیت هنری در داخل. برخلاف میل و انتظار سیاست‌گذاران، فرصت و عرصه برای تهاجم فرهنگی به مفهوم حقیقی کلمه، مهیا شده و فراهم آید.

به‌ویژه آنکه بدون کوچک‌ترین تغییری در نگاه به هنر و فرهنگ جدی و اندیشمند یا به‌رسمیت‌شناختن ماهیت انتقادی آن در خدمت توسعه کشور و در عین حفظ و استمرار نگاه انقباضی، بدبینانه و توأم با بی‌اعتمادی، به‌مرور با توجه به فشارها و قدرت خواست اجتماعی، به شکلی شاید ناگزیر و ناخواسته، محدودیت‌ها و موانع در برابر انواع اشکال هنری یا بهتر است گفته شود تولیدات شبه‌هنری و رسانه‌ای عامه‌پسند، نازل و فاقد محتوایی عمیق یا کم‌محتوا، به شکلی ظرف و بدون توازن شکسته شده که لا‌جرم در میدانی غیررقابتی و فاقد امکان انتخاب، منجر به توسعه این نوع از اشکال تولید محتوا و گسترش تمایل به آنها شده است.

نتیجه آنکه این سیاست‌ها به شکلی در تحدید تولید فرهنگی مناسب مؤثر بوده؛ اما خود همین تحدید منجر به نتایجی معکوس و خلاف میل سیاست‌گذاران شده و ابدأ نتوانسته مانع از دسترسی آسان به انواع آثار نازل یا عامه‌پسندی که در فقدان وجود سیاست‌های درست فرهنگی، بسیاری از مخاطبان را به سرعت و با شدت جذب می‌کند، بشود.

و این نتایج سال‌ها اعمال سیاست‌های فرهنگی به‌روزنشده و تحول‌نیافته فرهنگی در کشور است. ما می‌توانستیم و می‌توانیم با تأثیرپذیری از اصول سیاست فرهنگی تجربه‌شده در اروپا، مثلاً فرانسه که از نظر معدودی مضامین و محتواها، ازجمله نگاه تمرکزگرا، با گفتمان مورد علاقه در کشور، متناسب به نظر می‌رسد یا سیاست فرهنگی تجربه‌شده و موفق در کشورهای اسکانندیناوی؛ مانند سوئد، اصول سیاست فرهنگی بومی و ملی، آداینه‌شده و در تناسب با اقتضانات فرهنگی خود را بنا کنیم؛ اما با وجود ابراز دشمنی سرسختانه نادرست‌ترین دریافت‌ها از مفهوم خصوصی‌سازی در این کشورها را مینا قرار داده‌ایم.

در عوض به بازنمایی یک چهره بسیار بعید و دور از زندگی ایرانی، در رسانه ملی یا ادارات دولتی و مناسبات رسمی که تنها جنبه‌ای گول‌زننده دارد، دل خوش کرده‌ایم؛ درحالی‌که این چهره، فاصله‌ای عمیق با چهره حقیقی جامعه و خواست‌ها و نیازهایش دارد.

و در این وضعیت فرهنگی، تئاتر یکی از قربانیان جدی و بزرگ و شاید از جهات کارکردهای اجتماعی و گروهی و امکانات ارتباط زنده و مستقیم با قدرت تأثیربخشی عمیق، مهم‌ترین قربانی این سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است، در عین آنکه یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین هنرها برای تغییر این موازنه‌های غلط هم محسوب می‌شود که در طول تاریخ بارها توانایی ایفای چنین نقش بنیادینی را به اثبات رسانده است و حتی هنوز هم همچنان در جوامع مدرن و پیشرفته با چنین کارکرد و نگاهی است که حضور و جریان و قدرت دارد.

امید آنکه مدیران و تصمیم‌سازان سیاست فرهنگی، جایی به خود بیابند و شجاعت دیدن خود و نتایج سیاست‌های‌شان را در آینه آمار و ارقام و نتایج مشهود و کتمان‌ناپذیرش داشته باشند و آن‌چنان که انتظار می‌رود طرحی نو دراندازند.

تئاتر در دوران کرونا و پساکرونا، بحران‌زده است



سالن‌های خصوصی، کوچک‌شدن چرخه اقتصاد تئاتر و موارد بی‌شمار دیگر بر لاغرشدن و کوچک‌شدن تئاتر تأثیر می‌گذارد و تصور می‌کنم اگر بحران کرونا تا چند ماه دیگر هم ادامه داشته باشد، شاهد هستیم که تماشاخانه‌های تئاتر از لحاظ کمی به قبل از سال ۹۰ بازرگردند، به‌این‌ترتیب که تنها چند مجموعه تئاتر دولتی که امکان بقا دارند،

ارزش افزوده از اجراهای تئاتری بیان کرد؛ سنفی که حتی از رایزنی نه برای کمک مالی و گرفتن سوبسید، بلکه برای رایگان‌کردن بیمه هنرمندان در این شرایط عاجز است، هیچ امیدي به نجاتش نیست، چه برسد به اینکه ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده را از اجراهای تئاتری بردارند و این مسئله دردناکی است.

دولت از لحاظ اقتصادی در مضیقه است و به هر طریقی می‌خواهد کسب درآمد کند. در این شرایط با یک راهزنی عریان طرف هستیم و مالیات بر ارزش افزوده یعنی برداشت از جیب خالی هنرمندان تئاتر، وی در پایان صحبت‌هایش یادآور شد: معتقدم کرونا مثل شهاب‌سنگی است که به عصر دایناسورها برخورد کرده و در این وضعیت تنها گونه‌هایی توان بقا دارند که انعطاف‌پذیر باشند و داشتن انعطاف هم در این شرایط یعنی داشتن توان مالی. تنها پول است که می‌تواند تئاتر را از این بحران نجات دهد و می‌دانیم که تنها درصدها بشدت کم‌لیلی پول دارند؛ افرادی که تئاتر را در شاکله تجاری خودش می‌دیدند، پس فکر می‌کنم بازماندگان تئاتر کسانی هستند که بیش از این به‌شدت رویکرد تجاری به امر هنر داشتند و تئاترهای فست‌فودی تولید می‌کردند و به فروش می‌انداشیدند، اما برای بدنه تئاتر شکست و بحران همچنان ادامه خواهد داشت.